



Imam Sadiq Research Institute
for Islamic Sciences

Research Institute for Islamic
Theology and Knowledge

P. ISSN: 3795-2538 & E. ISSN: 2783-1299

Website: <http://rahnama.isri.ac.ir>

Volume: 2, Number: 4



Verification of the documentary and genealogical authenticity of the narrations of "The Marriage of Imam Hussein (a.s.) and Hazrat Shahrbanu" in the era of the second and third caliphs

Abdol Majid Alimohammadi*, Karim Alimohammadi**

Doi: <https://doi.org/10.22034/gr.2026.531809.1049>

Receipt: 2025/06/30 - Accepted: 2025/08/25

(166-192)

Abstract

Exploring historical events in hadith sources is one of the challenges of hadith studies. The best and most reliable source for understanding the events of Islamic history is the hadith of the infallibles (peace be upon them). One of the important events of early Islam was the arrival of Shahrbanu, the daughter of the Sassanid king, to Muslim lands and her marriage to Imam Hussein (peace be upon him). Historians have made various statements about this event. However, among the great hadith scholars; Saffar, Kulayni, Saduq, and Mufid narrated the arrival of that lady of Hamam during the reign of the second, third, and fourth caliphs. The following article, because it does not recognize Sheikh Mufid's statement as a hadith, goes beyond the scope of the discussion and subjects the narrations of Saffar, Kulayni, and Saduq to criticism and examination. The present article uses a descriptive-analytical method and data collection in a library manner to validate the narrations of Saffar, Kulayni, and Saduq, and considers Saduq's narration to be unreliable due to its weak and unreliable narrators, and sees Saffar and Kulayni's narrations facing several serious challenges from the standpoint of tradition. If Nahwandi and Amr ibn Shammar have been weakened in the books of the ancients, the present article, citing the rules of the tradition such as: the indication of the abundance of the narration of Ijlaa for its reliability, the rejection of the accusation of exaggeration by the ancients, the absence of Ibn Walid's exceptions, etc., based on the accumulation of suspicion, establishes the reliability of Nahwandi and Amr ibn Shammar and proves the reliability of the narration of Saffar and Kulayni, stating that the marriage took place during the time of the second caliph.

Keywords: Imam Hussein (peace be upon him), Shahrbanu, validation, Ibrahim bin Ishaq Ahmari Nahavandi, Amr bin Shammar.

*. Graduated from the fourth level of Jurisprudence and Principles of the Qom Seminary. Iran.
tqmajid@yahoo.com

** Assistant Professor, Shahid Madani University of Azerbaijan, Department of Quran and Hadith Sciences, Tabriz, Iran.
(Corresponding author),
Karim110.ali@yahoo.com.



پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق

پژوهشکده الهیات و معارف اسلامی

P. ISSN: 3795-2538 & E. ISSN: 2783-1299

نشانی رایگانه نشریه: http://rahnama.isri.ac.ir

سال دوم، شماره چهارم



اعتبارسنجی سندی و رجالی روایات «ازدواج امام حسین (ع) و حضرت شهربانو» در عصر خلیفه دوم و سوم

عبدالمجید علی محمدی*، کریم علی محمدی**

Doi: 10.22034/gr.2026.531809.1049

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۳

نوع مقاله: علمی پژوهشی

(۱۶۶-۱۹۲)

چکیده

کنکاش وقایع تاریخی در منابع حدیثی یکی از چالش‌های حدیث‌شناسی است. بهترین و مطمئن‌ترین منبع برای دریافت وقایع تاریخ اسلام حدیث معصومان (ع) است. از وقایع مهم صدر اسلام، ورود شهربانو، دختر پادشاه ساسانی، به بلاد مسلمانان و ازدواج او با امام حسین (ع) است. مورخان درباره این واقعه، سخنان گوناگونی ایراد کرده‌اند؛ اما در میان محدثان سترگ، صفار، کلینی، صدوق و مفید، ورود آن بانوی همام را در عهد خلیفه دوم، سوم و چهارم روایت نموده‌اند. نوشتار پیش رو به سبب آنکه عبارت شیخ مفید را حدیث تشخیص نداده، از محل بحث خارج کرده و فقط روایت صفار، کلینی و صدوق را بررسی می‌کند. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای به اعتبارسنجی سند روایت صفار، کلینی و صدوق پرداخته و روایت صدوق را به سبب راویان مهمل و ضعیف، غیرمعتبر دانسته و روایت صفار و کلینی را با چند چالش جدی رجالی مواجه می‌بیند؛ از جمله اینکه نپاوندی و عمروبن شمر در کتب رجالی قدما تضعیف شده‌اند. مقاله پیش رو با استناد به قواعد رجالی همچون: دلالت اکتار روایت اجلاء بر وثاقت، رد اتهام غلو توسط قدما، نبودن در مستثنیات ابن ولید و... براساس تراکم ظنون، وثاقت نپاوندی و عمروبن شمر را احراز نموده و اعتبار سندی روایت صفار و کلینی-مبنی بر وقوع ازدواج در زمان خلیفه دوم- را اثبات می‌کند.

کلیدواژگان: امام حسین (ع)، شهربانو، اعتبارسنجی، ابراهیم بن اسحاق احمدی نپاوندی، عمروبن شمر.

* دانش آموخته سطح چهارم فقه و اصول حوزه علمیه قم، ایران، tqmajid@yahoo.com
** استادیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، گروه علوم قرآن و حدیث، تبریز، ایران، (نویسنده مسئول)، Karim110.ali@yahoo.com

مقدمه

ازدواج حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و حضرت شهربانو علیها السلام، یکی از وقایع مهم تاریخی است. در مورد این ازدواج میان تاریخ نگاران اختلافات متعددی وجود دارد (ن.ک. ابن واضح، بی تا، ج ۲: ۲۴۷؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۱۷۰؛ طبری، ۱۴۱۳ق: ۱۹۵ و ۱۹۶؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۴۸۰؛ ابن طولون، بی تا: ۷۷؛ ابن عماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۳۷۵؛ اربلی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۶۴۷)؛ اما در دیدگاه حدیث شناسانه، دو روایت از صفّار، کلینی و صدوق رسیده که هر کدام برای خود، طرف داران مستحکمی دارد. قرائن و شواهد تاریخی برای رسیدن به نظر صواب، یک سوی ماجراست، اما سوی دیگر ماجرا، اعتبارسنجی سندی این دو روایت است. روایت صفّار و کلینی، ورود جناب شهربانو را در عهد خلیفه دوم و روایت صدوق، ورود آن بانوی پاک سرشت را در عهد خلیفه سوم عنوان کرده است. قدر متیقّن هر دو روایت، این است که حضرت شهربانو علیها السلام، دختر یزدگرد، پادشاه ساسانی بوده است. این ازدواج آن گاه اهمیت بسزایی در تاریخ شیعه می یابد که از شهربانو، امام سجاد علیه السلام متولد شده و نسل نُه امام پس از امام حسین علیه السلام از این طریق، ادامه پیدا می کند.

در کتب روایی، نظر سومی نیز وجود دارد که به شیخ مفید علیه السلام منسوب است. شیخ مفید علیه السلام ورود شهربانو به مدینه را در زمان حکومت امیرمؤمنان علیه السلام دانسته (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۳۷)، اما از آنجاکه این تعبیر در قالب روایت نیست از محل بحث در این مقاله خارج می شود، هر چند برخی بزرگان و مورخان بدان استناد کرده اند (دینوری، ۱۳۷۳: ۱۵۴؛ قاضی نعمان، بی تا، ج ۳: ۲۶۶؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۴۸۰؛ طبرسی، ۱۴۲۲ق، ۸۹؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۰۱؛ اربلی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۸۳).

روایت شیخ صدوق در عیون أخبار الرضا علیه السلام، ورود حضرت شهربانو را در عهد خلافت خلیفه سوم می داند (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۱۲۸)؛ اما این روایت از آسیب جدی سندی رنج می برد، چراکه وجود راویان ناشناس و عدم احراز رعایت ترتیب طبقات رجال، راهی برای پذیرش این نظر باقی نگذاشته است.

روایت صفّار و کلینی، تاریخ ورود شهربانو به مدینه و ازدواج او با سیدالشهداء علیه السلام را در

عهد خلیفه دوم می‌داند (صفّار، ۱۴۰۴ق: ۳۳۵؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۶۷). این روایت نیز مخالفانی دارد.

اکنون با تأملات دقیق رجالی براساس مبانی مقبول در رجال شیعه، پرسش این است که آیا روایت کلینی ضعیف است؟ آیا چنانچه امثال شهید مطهری رحمته‌الله گفته‌اند، ابراهیم بن اسحاق و عمرو بن شمر کذاب و جعل هستند و بایستی ایشان را رسوا کرد؟ آیا با توجه به کثرت روایات اصحاب اجماع و آجلاء از این دو راوی و شمول توثیقات عام نسبت به ایشان، نمی‌توان در نسبت غلو، جعل حدیث و ضعف تردید کرد؟

نوشتار پیش رو براساس قواعد علم رجال و استنادات متعدد از کتب حدیثی، سه سند را بررسی و ارزیابی می‌کند. به نظر می‌رسد در تکاپوهای رجالی، راهی برای اثبات و احراز اعتبار سند روایت مرحوم صدوق وجود ندارد. هرچند شاید با نگرشی دیگر بتوان در خصوص این روایت نیز تبیینی متفاوت در راستای اثبات و... آن ارائه داد؛ اما در مورد سند روایت صفّار و کلینی با اندک تفاوتی که با هم دارند براساس شواهد و قرائن و مبانی مقبول، همچون تراکم ظنون، امکان وصول به ظن متأخم به یقین در مورد راویان تضعیف شده وجود دارد؛ چنانچه تضعیف ابراهیم بن اسحاق نه‌آوردی و عمرو بن شمر را می‌توان با تکیه بر قرائن توثیق، رد کرد و ایشان را ثقه، امامی و مورد اعتماد دانست. از این رو، قول مختار، ازدواج شهربانو با امام حسین رحمته‌الله در عهد خلافت خلیفه دوم است. هرچند نگارنده در مقاله پیش رو، جهت یا قلمرو پژوهش را دیدگاه و نگرش تاریخ دانان قرار نداده، اما از شواهد و قرائن تاریخی استفاده می‌کند. اهتمام نوشتار پیش رو، اعتبارسنجی رجال حدیثی است. همچنین، حلّ تعارض متنی روایات مورد بررسی، خارج از محل بحث و پرسش اصلی این نوشتار است.

مرور پیشینه‌ها

در مورد حضرت شهربانو کتب متعددی نگارش شده، همچون کتاب شهربانو اثر دکتر ناهید طیبی. این کتاب، با هدف شکل‌گیری پژوهشی تاریخی و تحقیقی تحلیل‌گرایانه، همراه با گزارشگری تاریخی در مورد مادر امام سجاد رحمته‌الله تدوین شده است. می‌توان گفت نگارنده،

وجود آن بانو را اثبات کرده که لازمه آن ردّ نظریه‌های مخالف با استدلال‌ات عقلی و نقلی مورد پذیرش عقلاست (ن.ک. طیبی، ۱۳۹۲).

دکتر سیدجعفر شهیدی در کتاب زندگانی علی بن الحسین علیه السلام اصل ماجرا را زیر سؤال برده و ازدواج را نمی‌پذیرد (ن.ک: شهیدی، ۱۳۶۷)؛ همچنین، ایشان در کتاب «چراغ روشن در دنیای تاریک» داستان شهربانو به مثابه مادر امام سجاد علیه السلام را نقد کرده است (ن.ک. شهیدی، ۱۳۴۴).

کتاب «شاهدخت والاتبّار؛ شهربانو» نوشته احمد مهدوی دامغانی، به بررسی دیدگاه‌های گوناگون درباره ازدواج امام حسین علیه السلام و شهربانو، به ویژه در زمان خلافت عمر بن خطاب، می‌پردازد. این کتاب به دنبال ردّ دیدگاه‌هایی است که ازدواج این دو شخصیت بزرگوار را در زمان خلافت عمر مطرح می‌کنند (ن.ک. مهدوی دامغانی، ۱۳۸۹). شهید مطهری نیز به این موضوع پرداخته و ورود شهربانو را در عهد خلیفه دوم نمی‌پذیرد. او در کتاب خدمات متقابل ایران و اسلام می‌نویسد: «در سند این روایت، دو نفر قرار دارند که این روایت را غیرقابل اعتماد می‌کنند، یکی ابراهیم بن اسحاق احمری نهاوندی که علمای رجال او را از نظر دینی متهم می‌کنند و روایات او را غیرقابل اعتماد می‌شمارند و دیگری عمرو بن شمر که او نیز کذاب و جعل خوانده شده است» (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۱۷)؛ همچنین، در کتاب حماسه حسینی با اشاره به ماجرای شهربانو می‌نویسد: «ابراهیم بن اسحاق احمری نهاوندی که فلان روایت را، مثلاً روایت شهربانو را، و لو در کافی نقل کرده است، یک آدم جعل و وضاع و دروغ‌گویی بوده است. او را در مقابل تاریخ باید رسوا کنید» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۷: ۱۳۲).

مقاله «اعتبارسنجی روایات شاهزاده بودن مادر امام سجاد علیه السلام»، اثر عباس میرزایی، یکی از پژوهش‌هایی است که با گرایش میان‌رشته‌ای به ماجرای شهربانو پرداخته است؛ اما نگارنده آن با اینکه ادعای اعتبارسنجی روایات را نموده، وارد مباحث علم رجال نشده است. نگارنده نتیجه می‌گیرد روایات کلینی، صدوق و... همگی ضعیف هستند و نمی‌توانند برای دختر یزدگرد بودن مادر امام سجاد علیه السلام، مورد استناد قرار گیرند (ن.ک. میرزایی، ۱۳۹۹: ۲۵-۴۵).

مقاله «روایات تاریخی درباره مادر امام سجاد علیه السلام»، اثر غلام‌حسن محرمی، یکی دیگر از

پژوهش‌هایی است که به طور خاص به این قضیه پرداخته است. نگارنده در پایان، روایت صدوق را ترجیح می‌دهد و با پذیرش شاهزادگی شهربانو، تاریخ ازدواج را زمان عثمان می‌داند؛ اما به هیچ‌روی وارد مباحث علم رجال نمی‌شود (محرمی، ۱۴۰۱: ۳۰۵-۳۲۶).

نکته‌ای که در مورد دو مقاله مذکور و امثال آن‌ها وجود دارد، این است که جنبه استناد به منابع تاریخی، بیش از جنبه استناد به منابع حدیثی و رجالی است؛ چنان که برخی مقالات مطلقاً وارد مباحث رجالی نشده‌اند. علاوه بر آن، نکته مشترک بیشتر پژوهش‌هایی که منکر ازدواج شهربانو و امام حسین علیه السلام در زمان خلیفه دوم هستند، این است که چگونه می‌شود بین ازدواج مذکور و تولد امام سجاد علیه السلام چیزی حدود پانزده سال فاصله باشد؟! از این رو، مدعی وقوع ازدواج در عهد خلیفه سوم و حتی عهد خلافت امیرمؤمنان علیه السلام شده‌اند تا زمان تولد فرزند را به زمان ازدواج نزدیک سازند؛ در حالی که تحمیل استبعادات شخصی به فقه‌الحدیث، می‌تواند نتایج ناگواری داشته باشد.

آنچه به مثابه امتیاز و ابتکار در نوشتار پیش‌رو به‌شمار می‌رود، مبنای قرار گرفتن علم رجال در فهم حدیث برای حل گره تاریخی است؛ هرچند نگارنده از تاریخ پژوهی و مستندات تاریخی غافل نیست.

در ضمن، براساس جست‌وجوهای انجام‌یافته، هیچ مقاله یا پایان‌نامه‌ای در راستای بررسی شخصیت رجالی «ابراهیم بن اسحاق نهاوندی» و «عمرو بن شمر» یافت نشد.

۱. روایت ازدواج امام حسین علیه السلام با شهربانو در عصر عثمان

«حَدَّثَنَا الْحَاكِمُ أَبُو عَلِيٍّ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَيْهَقِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الصُّوْلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ الْقَاسِمِ التُّوشَجَانِيُّ قَالَ: قَالَ لِي الرَّضَا علیه السلام بِخُرَاسَانَ إِنَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ نَسَبًا قُلْتُ وَ مَا هُوَ أَيُّهَا الْأَمِيرُ؟ قَالَ: إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَامِرِ بْنِ كَرِيزٍ لَمَّا افْتَتَحَ خُرَاسَانَ أَصَابَ ابْنَتَيْنِ لِيَزِدَ جَرْدُ بْنُ شَهْرِيَارَ مَلِكَ الْأَعَاجِمِ فَبَعَثَ بِهِمَا إِلَى عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ؛ فَوَهَبَ إِخْدَاهُمَا لِلْحُسَيْنِ وَ الْأُخْرَى لِلْحُسَيْنِ علیه السلام فَمَاتَا عِنْدَهُمَا نَفْسًا وَابْنِ وَ كَانَتْ صَاحِبَةَ الْحُسَيْنِ علیه السلام تَفَسَّسَتْ بِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام...» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۱۲۸).

سهل بن قاسم روایت کرده که امام رضا علیه السلام در خراسان به من فرمود: میان ما و شما یک

خویشاوندی وجود دارد؛ عرض کردم: آن کدام است ای سرور من؟ فرمود: هنگامی که عبدالله بن عامر بن کریز خراسان را فتح کرد، دو تن از دختران یزدگرد، پادشاه سرزمین عجم‌ها، را اسیر گرفت و به مدینه نزد عثمان بن عفان فرستاد و او یکی را به حسن و دیگری را به حسین علیهما السلام بخشید و هر دو در حال نفاس از دنیا رفتند. همسر حسین به علی بن الحسین علیهما السلام حامله شده بود و در حال زایمان و نفاس از دنیا رفت.

۱-۱. اعتبارسنجی سندی

- ۱) أَبُو عَلِيٍّ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَيْهَقِيِّ: وی یکی از مشایخ شیخ صدوق است (ن.ک. ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۷؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۴۷۲) عیون أخبار الرضا علیه السلام، بسیار از او نقل روایت می‌کند و او هرچند امامی نیست، به ایشان نزدیک است (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۴۱۳)؛ بنابراین، حسین بن احمد بیهقی غیر امامی ممدوح است.
- ۲) مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الصَّوَلِيُّ: وی از زُوات مورد اعتماد نزد اهل سنت است و نامی از او در منابع شیعی نیست (الخطیب البغدادی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۶۷۵؛ ابن ندیم، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۸۴؛ ابن خلکان، ۱۹۹۴م: ۳۵۶-۳۶۰؛ ذهبی، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۴۶).
- ۳) عَوْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيُّ: مهمل و ناشناس؛
- ۴) سَهْلُ بْنُ الْقَاسِمِ التُّوشْجَانِيُّ: مهمل و ناشناس.

۲-۱. ارزیابی سند

سند این روایت، با توجه به وجود راویان عامی، مهمل و ناشناس، ضعیف است. تنها کسی که این روایت را نقل نموده، شیخ صدوق بوده و دیگران همگی به نقل از شیخ صدوق و به سند وی، روایت را نقل کرده‌اند (ن.ک. فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۱: ۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۶: ۸).

۲. روایت ازدواج امام حسین علیه السلام با شهربانو در عصر خلیفه دوم

۱-۲. روایت صفار

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْخُرَاعِيِّ عَنْ

تَضْرِبُن مَرْاجِمَ عَنْ عَمْرٍو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «فَلَمَّا دَخَلَتِ الْمَسْجِدَ وَرَأَتْ عُمَرَ غَطَّتْ وَجْهَهَا وَ قَالَتْ: آه بِيروز بادا هُرْمُزُ قَالَ فَعَضِبَ عُمَرُ وَ قَالَ: تَشْتُمِينِي هَذِهِ؟! وَ هَمَّ بِهَا. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَيْسَ لَكَ ذَلِكَ أَعْرِضْ عَنْهَا إِنَّهَا تَخْتَارُ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ أَحْسَبُهَا بِقِيَّتِهِ عَلَيْهِ فَقَالَ عُمَرُ: اخْتَارِي! قَالَ: فَجَاءَتْ حَتَّى وَضَعَتْ يَدَهَا عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: مَا اسْمُكَ؟ قَالَتْ: جَهَانُ شَاهُ فَقَالَ: بَلْ شَهْرَبَانُؤِيهَ ثُمَّ نَظَرَ إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام فَقَالَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ لَيْدَنَّ لَكَ مِنْهَا غُلَامٌ خَيْرٌ أَهْلِ الْأَرْضِ» (صَفَّار، ۱۴۰۴:ق: ۳۳۵)؛

وقتی دختری یزدگرد را نزد عمر آورده و وارد شهر کردند، دوشیزگان شهر به او نگاه کردند و مسجد از نور چهره اش روشن شد. وقتی او وارد مسجد شد و عمر را دید، صورتش را پوشاند و گفت: «آه! پیروز باد هر مز!» عمر خشمگین شد و گفت: «آیا این زن به من دشنام می دهد!» و خواست به او حمله کند، اما امیر مؤمنان به او فرمود: «او مناسب تو نیست؛ از او روی برگردان!» بگذار مردی از مسلمانان را انتخاب کند و سپس او را از غنایم جنگی آن مرد حساب کن! عمر گفت: انتخاب کن! او آمد و دستش را بر سر حسین بن علی عليه السلام گذاشت. امیرالمؤمنین فرمود: «نامت چیست؟» گفت: «جهانشاه»؛ حضرت فرمود: «شهربانو»؛ سپس به حسین نگاه کرد و گفت: «ای اباعبدالله! او پسری برای تو به دنیا خواهد آورد که بهترین اهل زمین است».

۲-۱-۱. اعتبارسنجی سندی ابراهیم بن اسحاق الأحمَر (نهادندی)

از او ۱۴۲ روایت در وسایل الشیعه و ۱۴۹ روایت در کتب اربعه نقل شده و از روایانی است که نام او را در روایات فقهی، کلامی، تاریخی و... می توان یافت. قدمای رجال، از جمله: نجاشی، ابن غضائری، علامه حلی، شیخ طوسی و ابن داود، به تضعیف ابراهیم بن اسحاق تصریح کرده اند. در نظر نگارنده، تضعیفات پذیرفتنی نیست؛ از این رو، به بررسی و نقد تضعیفات پرداخته می شود.

الف) نجاشی

نجاشی در ترجمه نهادندی می نویسد: «كَانَ ضَعِيفًا فِي حَدِيثِهِ مَتَهُوَّمًا» (نجاشی، ۱۴۱۸:ق: ۱۹). نجاشی او را متهم به ضعف در حدیث دانسته و به تضعیف او همت می گمارد، اما

تصریحی به مذهب وی نمی‌کند. محققان معتقدند هر موردی که نجاشی از بیان مذهب راوی خودداری کند، ظهور در دوازده امامی بودن راوی دارد (بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج ۴: ۱۱۶؛ خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۹۶)؛ هرچند برخی محققان واژه «متهوم» را به معنای ضعف در مذهب دانسته‌اند (شمشیری و جلالی، ۱۳۸۵: ۷۰).

یک- نقد تضعیف نجاشی

سخن نجاشی هم از لحاظ صغروی و هم از لحاظ کبروی مورد اشکال است؛ بدین معنا که او نخست نه‌اوندی را ضعیف الحدیث دانسته و سپس در کبرای قیاس خود، ضعف حدیث را سبب ضعف راوی می‌داند.

(۱) برای نقد صغرای قیاس نجاشی در تضعیف نه‌اوندی، باید به دوروش عمل شود: یا به‌صورت اجتهادی تمامی روایات راوی مدنظر استخراج شود و از محتوای آن‌ها نظر نجاشی نقد گردد؛ یا به‌صورت تقلیدی به اقوالی از عالمان دلالت شود که روایات راوی مدنظر را پذیرفته و اظهار کرده‌اند که روایات او بلاشکال است. کثرت روایت اجلاء از ابراهیم بن اسحاق و مَهر تأیید آیت‌الله شبیری زنجانی (زنجانی، ۱۳۹۴ق، ج ۱: ۲۸) و وحید بهبهانی (بهبهانی، ۱۲۳۴-۱۲۳۹ق: ۴۹) بر روایات نه‌اوندی، صغرای قیاس نجاشی را مخدوش می‌سازد.

(۲) آنچه کبرای تضعیف نجاشی را خدشه‌دار می‌کند، این است که ضعف در حدیث، باعث ضعف راوی نیست، زیرا ممکن است راوی، معتبر و مورد اعتماد باشد اما از ضعف نیز نقل حدیث کند. همان‌طور که این بحث در مورد احمد بن محمد بن خالد وجود دارد، آن‌گاه که احمد بن محمد بن عیسی اشعری به دلیل کثرت روایت از ضعف، او را از شهر قم اخراج کرد تا اهمیت روایت از راویان قوی را نزد همگان آشکار سازد (نجاشی، ۱۴۱۸ق: ۷۷؛ ابن‌غضائری، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۹؛ حلی، ۱۴۱۱ق: ۱۵)؛ اما این مسئله هرگز باعث نمی‌شود که احمد بن محمد بن خالد تضعیف گردد. در مورد نه‌اوندی نیز همین مبنا جاری است؛ بنابراین، تضعیف نجاشی بر تضعیف راوی دلالت نمی‌کند؛ بدین معنا که حدیث او طرح نمی‌شود و چه‌بسا شاهی برای آن پیدا شود. شیخ عبدالله مامقانی می‌نویسد: «هیچ

ملازمه ای بین ضعف در حدیث و فسق راوی نیست» (مامقانی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۰۰). همچنین، آیت الله سبحانی می نویسد: «ضعیف الحدیث و هو دون لیس بقوی و عندئذ لا یطرح بل یعتبر به» (سبحانی، ۱۴۲۶ق: ۱۷۱). همین مبنا در میان اهل تسنن نیز موجود است؛ چنان که سیوطی می نویسد: «فإذا قالوا لئن الحدیث کتب حدیثه و یُنظر اعتباراً» (سیوطی، ۱۴۲۷ق: ۴۰۸). در نتیجه، تضعیف نجاشی، باعث عدم اعتبار ابراهیم بن اسحاق نهاوندی نیست.

ب) ابن غضائری

ابن غضائری در ترجمه نهاوندی چنین می نویسد: «فی حدیثه ضعف و فی مذهبه ارتفاع و یروی الصحیح والسقیم و أمره مُختلط» (ابن غضائری، ۱۳۸۰: ۳۹). ابن غضائری چهار جرح به نهاوندی ایراد می کند: ضعف در حدیث، ارتفاع در مذهب، روایت از صحیح و سقیم و اختلاط امر.

یک- نقد تضعیف ابن غضائری

(۱) «فی حدیثه ضعف»: ضعف در حدیث دلالت بر ضعف راوی نمی کند و همان نقد وارد بر تضعیف نجاشی، در مورد این بخش از تضعیف ابن غضائری نیز وارد است.

(۲) «فی مذهبه ارتفاع»: ارتفاع در مذهب به معنای غلو است (وحید بهمانی، بی تا: ۲۱). ابن غضائری، نهاوندی را در زمره غالبان می داند؛ اما صحت این انتساب ثابت نیست؛ چنان که مامقانی می نویسد: «قد ذکرنا غیر مرّة أنّ رمی القدماء رجلاً بالغلو لا ینبغی الاعتناء به؛ لأنّ جملة ممّا هو الآن من ضروریات المذهب كانوا یعدونها غلوّاً» (مامقانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲۳: ۱۵۵)؛ اما تعریف واقعی غلو و این که آیا تمام روایات غالبان مردود است، نیاز به پژوهش های مستقلی دارد (ن.ک. قاسم پور، ۱۳۹۰؛ دیاری، ۱۳۸۴؛ شاکر، ۱۳۹۳).

(۳) «یروی الصحیح والسقیم»: این تعبیر عبارت دیگری برای تعبیر «فی حدیثه ضعف» است و دلالتی بر ضعف راوی ندارد، بلکه نزاهت حدیث او را زیر سؤال می برد؛ چنانچه مرحوم خوئی در ترجمه حذیفه بن منصور پس از نقل تضعیف ابن غضائری می نویسد: «وَأَمَّا کلام ابن الغضائری فعلی تقدیر ثبوتہ لیس فیہ دلالة علی ضعف الرجل، بل علی أنّه غیر نقی الحدیث، لأنّه یروی الصحیح والسقیم» (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۵: ۲۲۴).

(۴) «أمره مختلط»: شهید ثانی می نویسد: «هنگامی به یک راوی نسبت اختلاط داده می شود که حالت دیوانگی، سهو، نسیان یا فسق بر او عارض گردد» (عاملی، ۱۴۰۸ق: ۲۱۰ و ۲۱۱)؛ در حالی که ممکن است ابن غضائری پس از احراز وصف یا عقیده «غلو» در ابراهیم بن اسحاق نهاوندی، این نسبت را به او داده باشد؛ چنانچه صاحب الرسائل الرجالیه می نویسد: «أَنَّ المقصود بالتخليط فساد المذهب» (کلباسی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۹۴). همچنین، نجاشی در موارد بسیاری، همچون: ترجمه علی بن حسان، علی بن احمد الکوفی، و محمد بن عبدالله بن مهران، «تخلیط» را به معنای غلو دانسته است (نجاشی، ۱۴۱۸ق: ۲۵۱، ۲۶۵ و ۳۵۰)؛ اما چنانچه در تعبیر «ارتفاع در مذهب» گذشت، نسبت غلو توسط قدماء، مورد پذیرش مطلق نیست. در ضمن، آیت الله شبیری زنجانی می نویسد: نسبت غلو به نهاوندی با توجه به روایات احمد بن محمد بن عیسی از او - که معاصر نهاوندی بوده - بعید است (شبیری، ۱۳۹۴ق، ج ۱: ۲۸).

در نتیجه، تضعیفات چهارگانه ابن غضائری نمی تواند ابراهیم بن اسحاق را از درجه اعتبار ساقط کند. علاوه بر همه این مطالب، باید توجه داشت که انتساب کتاب رجال به ابن غضائری، امری بسیار دور از واقع می نماید؛ چنان که آغابزرگ طهرانی می نویسد: «انتساب کتاب الضعفا به ابن غضائری مشهور، اجماعی در حق اوست؛ ظاهراً مؤلف این کتاب از معاندان بزرگ شیعه است» (طهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰: ۸۹؛ ج ۴: ۲۸۵). همچنین، مرحوم خویی می نویسد: «بارها گفته ام که کتاب منسوب به ابن غضائری هرگز اثبات نشده است» (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰: ۳۱۸) و مرحوم مامقانی نیز به صراحت، تضعیفات ابن غضائری را چنین مخدوش می سازد: «به سبب فراوانی خطای ابن غضائری در تضعیف راویان، اعتمادی به او نیست» (مامقانی، ۱۴۲۳ق، ج ۱۹: ۶۱).

ج) شیخ طوسی

شیخ طوسی در کتاب الرجال، ابراهیم بن اسحاق را دو بار ترجمه کرده: نخست توثیق؛ «ابراهیم بن اسحاق ثقة» (طوسی، ۱۴۲۷ق: ۳۸۳) و بار دیگر تضعیف: «ابراهیم بن اسحاق الأحمري التهاوندي، له كتبٌ و هو ضعيفٌ» (طوسی، ۱۴۲۷ق: ۴۱۴). این دو

ترجمه با یکدیگر تعارض ندارند، زیرا ابراهیم بن اسحاقی که شیخ تضعیف کرده در باب «مَنْ لَمْ يَرَوْهُ عَنْ أَحَدٍ مِنَ الْأَثَمَةِ» آورده، ولی ابراهیم بن اسحاقی که توثیق کرده در باب اصحاب اَبی الحسن الثالث علی بن محمد علیه السلام قرار دارد؛ بنابراین، این دو نفر با هم متحد نیستند و مقصود از راوی روایت حضرت شهربانو، ابراهیم بن اسحاقی است که در باب «مَنْ لَمْ يَرَوْهُ عَنْ أَحَدٍ مِنَ الْأَثَمَةِ» تضعیف شده است. شیخ طوسی در فهرست، حکم به ضعف راوی داده و با وصف «مَتَّهَمٌ فِي دِينِهِ» از وی یاد می‌کند، اما کتاب‌های او را با تعبیر «وَصَفَّ كُتُبًا جَمَاعَةٌ قَرِيبَةٌ مِنَ السَّدَادِ» دارای استحکام و موردپسند دانسته است (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۱۶).

یک- نقد تضعیف شیخ طوسی

باتوجه به دو کتاب الرجال و الفهرست، می‌توان ترجمه و توصیفات شیخ در مورد ابراهیم بن اسحاق نهاوندی را چنین بررسی و نقد کرد:

(۱) «لَهُ كِتَابٌ وَهُوَ ضَعِيفٌ»: مرحوم شیخ در الرجال با این تعبیر، نهاوندی را تضعیف می‌کند، اما از عبارت شیخ مشخص نیست که آیا منظور او از «ضعیف»، ضعف در خود راوی است یا ضعف در حدیث راوی. صاحب نه‌ایة الدرایة می‌نویسد: «اگر لفظ ضعیف، مطلق استفاده گردد از اسباب قدح در راوی است؛ اما اگر مضاف به حدیث باشد، دلالت بر قدح او نمی‌کند» (صدر، ۱۳۵۴ق: ۴۳۱).

(۲) «كَانَ ضَعِيفًا فِي حَدِيثِهِ»: مرحوم شیخ در الفهرست از اطلاق موجود در الرجال دست می‌کشد و به عبارتی دلیل جرح خود را اظهار کرده و ضعف نهاوندی را مقید به ضعف در حدیث می‌کند و همان گونه که در نقد تضعیف نجاشی گذشت، به گفته مرحوم مامقانی: «هیچ ملازمه‌ای بین ضعف در حدیث و فسق راوی نیست» (مامقانی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۰۰).

(۳) «مُتَّهَمًا فِي دِينِهِ»: باتوجه به اینکه کتاب الفهرست، فهرست مؤلفان و مصنفان شیعه است (سبحانی، ۱۴۳۲ق: ۷۲)، تشیع ابراهیم بن اسحاق ثابت شده و می‌توان گفت: مرحوم شیخ مشکلی با تشیع نهاوندی ندارد؛ اما مرحوم شیخ با تعبیر «مُتَّهَمًا فِي دِينِهِ» امامی بودن نهاوندی را زیر سؤال می‌برد. شیخ نیز نظر به غالی بودن نهاوندی داشته است؛ اما

چنان‌که در نقد تضعیف ابن‌غضائری نیز گذشت، انتساب غلو به روات توسط قدما، اکنون از سوی علما پذیرفته نیست؛ چنانچه صاحب الفوائد الرجالیه می‌نویسد: «قدما به حسب اجتهاد و رأی خود، جایگاهی برای ائمه قائل بودند و هرکس برای ایشان جایگاه بالاتری قائل می‌شد، مثل نفی سهوالتبی، او را در زمره غلات می‌شمردند؛ همان‌طور که در مورد ابراهیم بن اسحاق چنین کرده‌اند» (ن.ک. وحید بهبهانی، ۱۲۳۴-۱۲۳۹ق: ۳۸ و ۳۹).

(۴) «صَنَّفَ كُتُبًا جَمَاعَةً قَرِيبَةً مِنَ السَّدَادِ؛ مِنْهَا كِتَابُ الصِّيَامِ، كِتَابُ الْمُتَمَتِّعَةِ وَ...»: شیخ طوسی به مصنّف بودن نهاوندی، هم در الرجال و هم در الفهرست تأکید می‌کند؛ اما تعبیر «قریبه من السداد» در الفهرست بر تأیید ضمنی کتب نهاوندی دلالت دارد؛ به‌ویژه کتاب متعة نهاوندی دلالت تام بر امامی بودن وی می‌کند. بنابراین، در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت: شیخ طوسی حدیث راوی را دچار آسیب می‌داند نه خود راوی را. در ضمن، با دو قرینه کتاب متعه و ذکر نام راوی در کتاب الفهرست، شیعه بودن او اثبات می‌شود. اتهام غلو نیز براساس تفاوت مبنای متأخران و متقدمان مردود است.

د) علامه حلی

علامه حلی در ترجمه ابراهیم بن اسحاق می‌نویسد: «كان ضعيفاً في حديثه متهماً في دينه و في مذهبه ارتفاع و أمره مختلط لا عمل على شيء مما يرويه، و قد ضعفه الشيخ في الفهرست و قال في كتاب الرجال في أصحاب الهادي: ابراهيم بن اسحاق ثقة فان يكن هو هذا فلا تعويل على روايته» (حلی، ۱۴۱۱ق: ۱۹۸). مرحوم علامه با عناوین ضعف در حدیث، متهم در دین، ارتفاع در مذهب، و اختلاط امر، به تضعیف ابراهیم بن اسحاق همت می‌گمارد. پرواضح است که علامه حلی در تضعیف نهاوندی به قرینه اشتراک الفاظ ذم، به کتب نجاشی، ابن‌غضائری و شیخ طوسی تکیه کرده است؛ اما آنچه در تضعیف علامه، جدید است تعبیر «لا عمل على شيء مما يرويه» است که اجتهاد فقهی و رجالی علامه را می‌رساند.

یک- نقد تضعیف علامه حلی

در بررسی و نقد تضعیفات علامه حلی، عناوین چهارگانه «ضعف در حدیث، متهم در دین، ارتفاع در مذهب، و اختلاط امر» متوجه ابراهیم بن اسحاق است. باتوجه به اشتراک الفاظ ذم

در تضعیفات علامه حلی با نجاشی، ابن غضائری و شیخ طوسی نقد ادله ایشان در تضعیفات علامه حلی نیز می‌آید.

۲-۱-۲. تبیین قرائن توثیق ابراهیم بن اسحاق نهاوندی

قرائن متعددی برای احراز وثاقت ابراهیم بن اسحاق نهاوندی وجود دارد که به آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) کثرت روایت اجلاء

نقل ثقه دلالت بر توثیق مروی عنه نمی‌کند، زیرا نقل ثقات از غیر ثقه امری رایج است. البته، کثرت نقل از ضعفاء امری نامطلوب است؛ ولی کثرت نقل ثقه از شخصی دلیل بر وثاقت اوست (سبحانی، ۱۴۳۲ق: ۳۶۹ و ۳۷۰)؛ از این رو، بسیاری از رجالین تأکید دارند که روایت جلیل از شخصی، اماره جلال و قوت اوست و روایت اجلاء از شخصی به طریق اولی مشیر به وثاقت است (وحید بهبهانی، ۱۲۳۴-۱۲۳۹ق: ۴۷؛ استرآبادی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۱۴۵ و ۱۴۶).

ابراهیم بن اسحاق نهاوندی شخصی است که بسیاری از اجلاء به دفعات از او نقل روایت کرده‌اند. به تعدادی از روایت اجلاء اشاره می‌شود:

یک- عبدالله بن مسکان (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۳۸۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۳۹۳؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲: ۳۱۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۳: ۹۹۴). عبدالله بن مسکان علاوه بر اینکه یکی از اصحاب جلیل ائمه علیهم‌السلام به شمار می‌رود از اصحاب اجماع نیز هست (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۶۷۳؛ نجاشی، ۱۴۱۸ق: ۲۱۴؛ طوسی، ۱۴۲۰ق: ۱۹۴؛ حلی، ۱۴۱۱ق: ۱۰۶)؛ از این رو، روایت او از نهاوندی، توثیق عام محسوب می‌شود.

دو- محمد بن حسن الصفار (ن.ک. صفار، ۱۴۰۴ق: ۲۱۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۶۰).

سه- سعد بن عبدالله قمی (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق الف، ج ۲: ۶۴۲ و ۶۴۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۶۲ و ۴۶؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲: ۳۸).

چهار- علی بن ابراهیم (ن.ک. کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۳۱۵ و ۴۳۰؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶،

- ج ۱: ۲۹۵؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ج ۱: ۲۹؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۳۲۶).
- پنج- محمد بن احمد بن یحیی اشعری (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۱۰، ج ۲: ۱۲۲؛ ج ۳: ۹؛ ج ۶: ۳۸۴؛ ج ۷: ۳۳ و ۴۵؛ ج ۸: ۵۳ و ۲۹۰؛ ج ۹: ۲۰؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۲۳ و ۳۴ و ۳۸ و ۵۹ و ۲۱۹ و ۲۲۹ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۵۰؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵ق، ج ۱: ۵۲ و ۲۵۸؛ ج ۲: ۳۲۷ و ۳۴ و ۳۶۱ و ۳۷۱ و ۵۵۶ و ۵۶۴ و ۶۰۱؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳: ۲۸۶؛ ج ۴: ۶۶؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق الف، ج ۱: ۳۲۶ و ۳۵۷ و ۳۸۷؛ ج ۲: ۴۴۷ و ۴۸۱ و ۴۸۸ و ۴۹۷؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق ب، ج ۱: ۹۴ و ۲۰۲ و ۲۲۸ و ۳۴۲؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶ق، ج ۱: ۲۳۷).
- شش- صالح بن محمد الهمدانی (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۸۵).
- هفت- محمد بن یحیی العطار (حرّ عاملی، ج ۸: ۱۶۰).
- هشت- محمد بن علی بن محبوب (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۷۶؛ ج ۲: ۹ و ۱۱۲؛ ج ۳: ۲۵۶؛ ج ۶: ۳۳۳؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱: ۴۴۲).
- نه- ابن قولویه (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ج ۱: ۱۳ و ۳۰۴ و ۲۸۰ و ۱۹۱ و ۸۴ و ۸۵ و ۱۵۸؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۱۸۷).
- ده- علی بن محمد ماجیلویه بن عبدالله (ن.ک. کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۱ و ۲۱۳ و ۳۹۸ و ۴۶۶؛ ج ۲: ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۵۶۲ و ۶۱۴؛ ج ۳: ۲۳ و ۶۹ و ۱۶۱ و ۴۷۵ و ۵۵۰؛ ج ۴: ۱۰۳ و ۱۳۴ و ۱۵۱ و ۲۷۸ و ۵۴۸؛ ج ۵: ۹۶ و ۱۳۶ و ۲۶۱ و ۲۸۰؛ ج ۶: ۱۷ و ۳۴ و ۲۸۲ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۹؛ ج ۷: ۲۴۲ و ۳۸۳ و ...).
- اکنون، آیا می توان با وجود تصریح قدما به ضعف نهاوندی، معتقد به وثاقت او بود؟ درحالی که دلالت کثرت نقل ثقات از فردی و کشف اعتماد به او، مقدم بر تضعیفی است که از دیگران رسیده باشد؛ زیرا فرد راوی معاصر با او بوده و او را از نزدیک دیده است؛ با این حال، بر او اعتماد نموده و از او روایات بسیاری نقل کرده و این مقدم بر تضعیف افرادی، مثل مرحوم شیخ و نجاشی، است که ده ها سال بعد از راوی در مورد او اظهار نظر کرده و او را تضعیف نموده اند. از این رو، با کشف اعتماد فرد ثقه بر او می توان او را توثیق کرد و این وثاقت، مقدم بر تضعیف ارباب رجال است، نه اینکه معارض با آنها باشد (سبحانی، ۱۴۳۲ق: ۳۷۰).

ب) نبودن در مستثنیات «ابن ولید»

محمد بن حسن بن ولید، آن دسته از روایات محمد بن احمد بن یحیی را که او از محمد بن موسی همدانی یا... نقل کرده، استثنا نمود (نجاشی، ۱۴۱۸ق: ۳۴۸). از این تعبیر چنین استفاده می شود که استثنای ابن ولید اختصاصی به کتاب نوادرالحکمه نداشته و شامل تمام روایاتی باشد که از محمد بن احمد نقل شده و دارای خصوصیات مورد اشاره شده در ذیل استثنا است (داوری، ۱۴۲۱ق: ۱۳۵). عملکرد بسیاری از فقها و بزرگان متأخر حدیث و رجال شیعه، همچون: سبزواری، بهبهانی، نجفی، بحرانی و مامقانی، نشان می دهد که استثنای ابن ولید نزد آنان به معنای حکم به «وثاقت غیر مستثنین» و «ضعف مستثنین» بوده است (صالحی و رحمان ستایش، ۱۳۹۷: ۱۱۹)؛ در نتیجه، با توجه به اینکه یکی از روایان ابراهیم بن اسحاق نهاوندی، محمد بن احمد بن یحیی اشعری قمی است و ابن ولید، نام نهاوندی را در مستثنیات بیان نکرده، وثاقت او را می توان استنباط کرد؛ چراکه یکی از توثیقات عام، بودن نام راوی در میان مستثنیات ابن ولید است.

یک- عبدالله بن أحمد (عبدالله بن ابراهیم حماد الانصاری): وی از اصحاب امام کاظم علیه السلام، ثقه و امامی است (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۸۷۰؛ نجاشی، ۱۴۱۸ق: ۲۱۸؛ طوسی، ۱۴۲۰ق: ۳۴۰؛ ابن داود، ۱۳۴۲: ۵۰ و ۲۰۲ و ۵۶۹؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ۱۱۰ و ۲۶۷).

دو- عبدالرحمن بن ابی عبدالله الخُزاعی: وی مهمل است و نامی از او در کتب رجالیون متقدم نیست. در کتب متأخرین نیز صرفاً به ذکر نام او اکتفا شده و توثیق و تضعیفی برای وی بیان نکرده اند (ن.ک. خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰: ۳۶۶؛ مامقانی، ۱۴۲۳ق، ج ۳: ۲۹۱). گفتنی است قدما به روایت راوی مهمل همانند راوی ممدوح عمل می کردند؛ چنانچه قاموس الرجال می نویسد: «أنه يُعملُ بخبرِ روائه مُهملون لم يُذكَروا بمدح و لا قَدح كما يُعملُ بخبرِ روائه ممدوحون و هو الحقُّ الحقیق بالاتباع و علیه عمل الأصحاب. فتری القدماء كما يعملون بالخبر الّذی رواه ممدوحون، يعملون بالخبر الّذی رواه غیر مجروحین و إنّما یردّون المطعونین» (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۳۸)؛ بر همین اساس، وجود عبدالرحمن بن عبدالله آسیبی به اعتبار سند وارد نمی کند، زیرا اصحاب، درباره روایات مهمل معامله روایات ممدوح می کنند.

سه- نصر بن مزاحم (المنقری): ثقه و امامی است و با عناوین «مستقیم الطريقة صالح الأمر» توثیق شده است (ن.ک. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ج: ۱؛ ۴۲۷؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ج: ۱؛ ۴۸۱؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ج: ۱؛ ۱۷۵؛ طوسی، ۱۴۲۷ق، ج: ۱؛ ۱۴۷؛ ابن داود، ۱۳۴۲، ج: ۱؛ ۵۲۲ و ۵۴۹).

چهار- عمرو بن شمر (ابو عبدالله الجعفی): وی از امام صادق علیه السلام و جابر جعفی، روایت نقل کرده و از نظر مذهب، فردی امامی ولی ضعیف معرفی می شود. نجاشی، ابن غضائری، ابن داود و علامه حلی علیه السلام به ضعف جدی وی تصریح کرده و می گویند: وی در کتب جابر جعفی احادیثی را افزود و به جابر نسبت داد؛ بنابراین، اعتمادی بر هیچ یک از مرویات وی نیست (نجاشی، ۱۴۱۸ق: ۲۸۷؛ ابن غضائری، ۱۳۸۰، ج: ۱؛ ۷۴؛ ابن داود، ۱۳۴۲: ۴۸۹؛ حلی، ۱۴۱۱ق: ۲۴۱). محقق خوئی می نویسد: وثاقت او ثابت نیست (ن.ک. خوئی، ۱۴۱۳ق، ج: ۱۳: ۱۰۷). وی در کتب رجالی به ضعف و جعل حدیث متهم است (ن.ک. نجاشی، ۱۴۱۸: ۲۸۷)؛ ولی به نظر می رسد که در ضعف او نیز تردید باشد، زیرا شش تن از اصحاب اجماع و دیگر اجلاء نامدار شیعه، به طور مستقیم از وی حدیث نقل کرده اند.

۲-۱-۳. تبیین قرائن توثیق عمرو بن شمر

محدثان بزرگ به احادیث وی اعتماد و نقل کرده اند؛ برای نمونه، در کتب اربعه ۱۶۳ حدیث، در المحاسن ۲۲ حدیث، در بصائر الدرجات ۱۷ حدیث، در مجموعه کتب شیخ صدوق ۱۰۰ حدیث و در مجموعه کتب شیخ مفید ۲۶ حدیث نقل شده است.

الف) روایت اصحاب اجماع

یک- احمد بن ابی نصر بزنطی (قمی، ۱۳۶۷، ج: ۱؛ ۲۷ و ۳۶۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۲؛ ۶۴۹)؛

دو- جمیل بن درّاج (برقی، ۱۳۷۱ق، ج: ۱؛ ۱۶۸)؛

سه- یونس بن عبدالرحمن (برقی، ۱۳۷۱ق، ج: ۱؛ ۲۲۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۲؛ ۱۰۸ و ۱۶۳؛ ج: ۳؛ ۲۳۴؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶، ج: ۱؛ ۷۴؛ صفّار، ۱۴۰۴ق، ج: ۱؛ ۲۹۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج: ۲؛ ۷۶)؛

چهار- حسن بن محبوب (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۹ و ۲۰۸ و ۲۵۱؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ج ۱: ۲۷۷؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق الف، ج ۲: ۶۵۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵: ۲۶۹؛ ج ۱۶: ۳۸۲)؛

پنج- حماد بن عیسی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۹۸؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۳۹۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۹: ۱۷۶)؛

شش- عبدالله بن مغیره (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲: ۵۸۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۳۰۱؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۶۳ و ۳۶۲؛ ج ۲۴: ۳۸۲ و ۳۸۳).

ب) روایت اجلاء

یک- سیف بن عمیره (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱: ۴۴؛ ج ۲: ۳۸۷ و ۴۱۰؛ صفّار، ۱۴۰۴ق: ۸)؛
دو- عثمان بن عیسی (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲: ۶۰۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۲۰)؛
سه- محمد بن خالد برقی (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲: ۲۹۹؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۵۰ و ۵۱؛ ج ۲: ۸۶ و ۹۶ و ۹۸ و ۱۷۵ و ۳۲۶ و ۵۷۸؛ ج ۳: ۵۸ و ۸۳ و ۴۶۸؛ ج ۴: ۹۶ و ۳۰۴)؛

چهار- احمد بن نصر الخزاز (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۱ و ۷۰)؛

پنج- نصر بن سوید (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲: ۴۴۷؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱: ۲۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۲۰؛ حرّ عاملی، ج ۱: ۲۰۶؛ ج ۲: ۲۴۰ و ۲۴۱)؛
شش- نصر بن مزاحم (صفّار، ۱۴۰۴ق: ۹۰ و ۲۸۹ و ۳۳۵)؛

هفت- ابراهیم بن عمر الیمانی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۷۰ و ۱۶۸).

در نتیجه، براساس مطالعات انجام یافته، تضعیف عمرو بن شمر به واسطه نجاشی بوده و دیگران به تبع نجاشی، عمرو بن شمر را تضعیف کرده اند؛ در حالی که نجاشی می نویسد: «الأمر ملتبس»؛ یعنی وضعیت راوی آن چنان برای من روشن نیست (نجاشی، ۱۴۱۸ق: ۲۸۷). حال، با توجه به کثرت نقل روایات مشایخ الثقات، اصحاب اجماع و اجلاء از عمرو بن شمر، نمی توان اتهام ضعف و جعل را پذیرفت. در ضمن، کثرت نقل روایت از جانب روات هم عصر، حاکم بر تضعیف رجالیونی است که قرن ها بعد شرح حال نوشته اند.

به هر حال، بر اساس قاعده «تراکم ظنون» یا «استدلال انباشتی» توثیق عمرو بن شمر بر تضعیف او ارجحیت دارد و وثاقت او قابل احراز است. گفتنی است «مراجعه به کتب رجالی از باب بناء بر اجتهاد دیگران و تقلید از غیر نیست، بلکه هدف از این مراجعه دستیابی به ظن اجتهادی برای فقیه است» (محقق قزوینی، ۱۴۲۷ق، ج ۷: ۲۳۵)؛ بر این اساس، اعتبار یا عدم اعتبار راوی باید در مجموعه ای از قرائن و شواهد مورد بررسی قرار گیرند تا اطمینان به وثاقت یا عدم وثاقت او احراز شود. «در بررسی وثاقت افراد موجود در سند حدیث، اگر مجموعه قرائن و شواهد، محقق رجالی را به یقین یا اطمینان، برساند، ادله مذکور بر حجیت چنین یقین یا اطمینانی دلالت دارند و این نوع از استدلال راه جدیدی پیش روی فقها و محدثان، در اعتبارسنجی اسناد احادیث خواهد گذاشت» (نوروزی، ۱۴۰۲: ۲۵۴).

ج) جابر: وی به فیض دیدار امام باقر و امام صادق علیهما السلام نائل آمد (ن.ک. خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۲۶). عبارات و روایات در باب وثاقت وی متفاوت است. ابن شهر آشوب رحمته الله او را از خواص اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده است (ن.ک. ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۲۱۱). کشی رحمته الله روایتی نقل می کند که امام صادق علیه السلام بر وی رحمت فرستاد: «رَجَمَ اللَّهُ جَابِرَ الْجَعْفِيِّ كَأَن يَصْدُقَ عَلَيْنَا» (ن.ک. کشی، ۱۴۰۴ق، ۱۹۱؛ ابن داود، ۱۳۴۲: ۴۳۳؛ حلی، ۱۴۱۱ق: ۲۳۵). همچنین، ابن غضائری رحمته الله می نویسد: «جابر بن یزید جعفی فی نفسه ثقہ است؛ لیکن بیشتر افرادی که از وی روایت کرده اند ضعیف هستند.» به باور ابن داود، روات ناقل از جابر ضعیف اند و بیشتر روایات منقول از وی ضعیف است. در مقابل این دیدگاه، کشی رحمته الله روایتی نیز از امام صادق علیه السلام در ذمّ جابر آورده که آن حضرت فرمود: «من هیچ گاه جابر را نزد پدرم ندیدم و هیچ وقت پیش ما نیامد!» کنایه از آنکه او خدمت امام نرسیده تا بتواند حدیثی را بی واسطه از ایشان نقل کند. مرحوم خوئی پس از نقل اقوال رجالیون چنین می نویسد: «بایستی جابر بن یزید از ثقات اجلاء محسوب گردد، زیرا علی بن ابراهیم، شیخ مفید - در رساله عدویه - و ابن غضائری بر این امر شهادت داده اند و فرمایش امام صادق علیه السلام در صحیحته زیاد مؤید این معناست. در روایت اخیر نیز، احتمال تقیه مشهود است» (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۳۴۴).

۲-۲. روایت کلینی

«الْحُسَيْنُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْحَسَنِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعاً عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَزَاعِي عَنْ نَصْرِ بْنِ مَزَاحِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «لَمَّا أَقْدَمْتُ بِنْتُ يَزْدَجَرَدَ عَلَى عُمَرَ، أَشْرَفَ لَهَا عَدَارَى الْمَدِينَةِ وَأَشْرَقَ الْمَسْجِدُ بِضَوْئِهَا لَمَّا دَخَلْتُه، فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهَا عَمَرُ غَطَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ: أَفْ بِيْرُوجُ بَادَا هُزْمُرُ، فَقَالَ عُمَرُ: أَتَشْتَمِينِي هَذِهِ؟ وَهَمْ بِهَا، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَيْسَ ذَلِكَ لَكَ، خَيْرُهَا رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَاحْسَبُهَا بِفَيْئِهِ، فَخَيْرَهَا فَجَاءَتْ حَتَّى وَضَعَتْ يَدَهَا عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، فَقَالَ لَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَا اسْمُكَ؟ فَقَالَتْ: جَهَانُ شَاهُ، فَقَالَ لَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: بَلْ شَهْرِيَانُوِيَه، ثُمَّ قَالَ: لِلْحُسَيْنِ عليه السلام: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، تَلِدَنَّ لَكَ مِنْهَا خَيْرَ أَهْلِ الْأَرْضِ، فَوَلَدَتْ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَكَانَ يُقَالُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام: ابْنُ الْخَيْرَتَيْنِ، فَخَيْرَةُ اللَّهِ مِنَ الْعَرَبِ هَاشِمٌ وَمِنَ الْعَجَمِ فَارِسٌ» (كليني، ۱۴۰۷ق، ج: ۱، ۴۶۷)؛

هنگامی که دختر یزدگرد را نزد عمر بردند، دوشیزگان شهر از باها به تماشای او آمدند و چون داخل مسجد شد نورش درخشید. هنگامی که عمر به او نگاه کرد، صورتش را پوشاند و گفت: هر مز پیروز باد! عمر گفت: آیا این زن به من دشنام می دهد؟! و خواست به او متعرض شود. امیر مؤمنان عليه السلام به عمر فرمود: تو حقی در او نداری؛ او را آزاد بگذار تا مردی از مسلمانان را به همسری برگزیند؛ سپس قیمتش را از آن مرد بگیر. عمر او را مخیر نمود؛ پس دختر یزدگرد آمد تا اینکه دستش را بر سر حسین عليه السلام نهاد و او را برگزید. امیر مؤمنان عليه السلام از او پرسید: نامت چیست؟ گفت: جهانشاه؛ امیر مؤمنان عليه السلام به او فرمود: شهربانو. سپس به امام حسین عليه السلام فرمود: یا ابا عبد الله! از این بانو، بهترین فرد روی زمین به دنیا خواهد آمد؛ پس علی بن الحسین عليه السلام از او به دنیا آمد. همواره به امام سجاد عليه السلام پسر دو برگزیده گفته می شد: بهترین خدا در میان عرب، نسل هاشم و بهترین خدا در میان عجم نسل پاری است.

۲-۲-۱. اعتبارسنجی سندی

باتوجه به اینکه سند کلینی دارای تحویل است و با «واو» حیلوله از یک سند به سند دیگر انتقال یافته است، بنابراین روایت، دارای دو سند است:

الف) «الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ الْحَسَنِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَزَاعِي عَنْ نَصْرِ بْنِ مُزَاهِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرِ عَنْ جَابِرٍ»؛

ب) «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَزَاعِي عَنْ نَصْرِ بْنِ مُزَاهِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرِ عَنْ جَابِرٍ».

یک- الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ الْحَسَنِيُّ (العلوی الهاشمی الأسود): شیخ طوسی او را در «باب مَنْ لَمْ يَرَوْهُمْ» با عنوان «فاضل» مدح می کند (طوسی، ۱۴۲۷ق: ۴۲۰). وی امامی و ثقة است (مامقانی، ۱۴۲۳، ج ۲۱: ۴۲۷؛ خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ۲۳۷). کلینی در سند فوق برای این راوی ترحم می کند که خود نشان از جایگاه وی نزد کلینی دارد (کلباسی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۷۰).

دو- علی بن محمد بن عبدالله: او پسر محمد ماجیلویه از خاندان برقی است. وی با عناوین «ثقه، فاضل، فقیه و آدیب» توثیق شده (ن.ک. نجاشی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۲۶۱؛ ابن داود، ۱۳۴۲، ج ۱: ۲۴۸؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۱۰۰) و ثقة امامی است.

سه- ابراهیم بن اسحاق: شرح حال وی گذشت.

چهار- عبدالرحمن بن عبدالله الخزاعی: شرح حال وی گذشت.

پنج- نصر بن مزاحم: شرح حال وی گذشت.

شش- عمرو بن شمر: شرح حال وی گذشت.

هفت- جابر: شرح حال وی گذشت.

۲-۲-۲. ارزیابی سند صفار و کلینی
براساس مطالعات انجام یافته سند روایت صفار و کلینی، معتبر است و تضعیف ابراهیم بن اسحاق و عمرو بن شمر پذیرفتنی نیست، بلکه امامی و ثقة بودن آن دو اثبات گردید. همچنین، مهمل بودن عبدالرحمان بن عبدالله خزاعی، به استناد سخن قاموس الرجال درباره سیره قدما در خصوص راویان مهمل (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۳۸)، آسیبی به اعتبار سند وارد نمی سازد.

۲-۲-۳. نقد اعتبار سند

اگر اشکال شود که چرا روایت مرحوم صدوق را به سبب مهمل بودن راویان، نامعتبر دانستید، ولی روایت کلینی را با اینکه یکی از روایات سلسله سند مهمل بود، معتبر دانستید، در پاسخ می‌گوییم: مهمل بودن دو نفر از راویان روایت نخست، آن روایت را از لحاظ ترتیب طبقات و اتصال به امام مخدوش می‌کند؛ اما در روایت دوم و سوم، ترتیب طبقات سند رعایت شده و خدشه‌ای وجود ندارد؛ زیرا از لحاظ ترتیب طبقات الرجال باید بین ابراهیم بن اسحاق و نصر بن مزاحم منقری، یک راوی وجود داشته باشد؛ چراکه از لحاظ استادو شاگردی امکان تحمل روایت توسط ابراهیم بن اسحاق از نصر بن مزاحم نیست. راوی مهمل بین این دو، که در مبنای قدما به عنوان راوی ممدوح تلقی به قبول می‌شود، اتصال سند را ممکن ساخته و روایت مسند و معتبر می‌شود.

نتیجه‌گیری

براساس مطالعات انجام‌یافته پیرامون اسناد روایات دال بر ازدواج امام حسین علیه السلام و شهربانو علیها السلام نتایج زیر به دست آمد:

۱. سه نظر در این باره وجود دارد: نخست: ازدواج در زمان خلیفه دوم بوده که کلینی و صفار این روایت را نقل کرده‌اند؛ دوم: ازدواج در زمان خلیفه سوم بوده که این روایت را شیخ صدوق نقل کرده است؛ سوم: ازدواج در زمان امیر مؤمنان علیه السلام بوده که نظر شیخ مفید در الإرشاد است.
 ۲. ازدواج در زمان خلیفه سوم - که روایت شیخ صدوق بود - به سبب راویان مهمل در سند روایت، ضعیف است.
 ۳. ازدواج در زمان خلیفه دوم - که روایت صفار و کلینی است - دارای سند متصل به امام باقر علیه السلام است؛ اما این دو سند با چالش‌های متعدد رجالی مواجه است:
- الف) ابراهیم بن اسحاق نهاوندی از سوی قدما تضعیف شده و وثاقت و مذهب او از جانب ایشان تأیید نگردیده، اما طبق پژوهش‌های انجام‌یافته او ثقه و امامی است؛ زیرا اتهام غلو در مبنای قدما پذیرفتنی نیست و وثاقت او به سبب اِکثار روایت آجلاء و نبودن در مستثنیات ابن ولید اثبات می‌شود.

ب) عمرو بن شمر و ازسوی قدما تضعیف شده و وثاقت او از جانب ایشان تأیید نگردیده؛ هر چند که امامی بودنش را پذیرفته‌اند. اما طبق پژوهش‌های انجام‌یافته او ثقه و امامی است، زیرا وثاقت او به سبب اکثار روایت اصحاب اجماع و اجلاء اثبات پذیر است.

ج) عبدالرحمان بن عبدالله خزاعی راوی مهمل و ناشناسی است که در کتب رجالی قدما، نامی از وی برده نشده و در کتب متأخران ترجمه‌ای ندارد؛ اما مهمل بودن او آسیبی به اعتبار سند وارد نمی‌کند، چراکه قدما راوی مهمل را همچون ممدوح می‌دانند.

۴. چنانچه در وثاقت و اعتبار ابراهیم بن اسحاق نهاوندی و عمرو بن شمر جعفری تردیدی باقی بماند، قاعده تراکم ظنون و ظنّ متأخّم، وثاقت این دو را اثبات می‌کند.

۵. وجه ترجیح روایت صفّار و کلینی بر صدوق این است که روایت صدوق علاوه بر مهمل بودن سه تن از راویان آن، از لحاظ ترتیب طبقات نیز وضعیت روشن و واضحی ندارد؛ اما در روایت صفّار و کلینی طبقات الرجال رعایت شده و حتی راوی مهمل نیز که میان ابراهیم بن اسحاق و نصر بن مزاحم قرار گرفته از لحاظ طبقه رجالی در جایگاه درستی قرار گرفته است.

۶. حل تعارض متنی روایت صفّار و کلینی با روایت صدوق، از عهده مقاله پیش رو خارج است.

۷. در نتیجه، از لحاظ رجالی و سندی، روایت صفّار و کلینی مبنی بر ازدواج حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و حضرت شهر بانو علیها السلام مورد قبول است.

کتابنامه

- ابن بابويه، محمدبن على (١٣٧٦). الأمالى، تهران، كتابچى.
- _____ (١٣٧٨ق). عيون أخبار الرضاؑ، تحقيق مهدى لاجوردى، تهران، جهان.
- _____ (١٣٨٥). علل الشرايع، قم، مكتبة الداورى.
- _____ (١٣٩٥ق). كمال الدين و تمام النعمه، على اكبر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
- _____ (١٣٩٨ق). التوحيد، سيدهاشم حسيني تهرانى، قم، جامعه مدرسین.
- _____ (١٤٠٣ق). الف. الخصال. على اكبر غفارى، قم، جامعه مدرسین.
- _____ (١٤٠٣ق). ب. معانى الأخبار، على اكبر غفارى، قم، جامعه مدرسین.
- _____ (١٤١٣ق). من لا يحضره الفقيه، على اكبر غفارى، قم، جامعه مدرسین.
- ابن خلكان، احمدبن محمد (١٩٩٤م). وفيات الأعيان و أبناء أبناء الزمان، احسان عباس، بيروت، دار صادر.
- ابن داود حلى، حسن بن على (١٣٤٢). الرجال، محمد كاظم مياموى، تهران، دانشگاه تهران.
- ابن شهر آشوب، محمد بن على (١٣٧٩ق). مناقب آل أبى طالب، قم، علامه.
- ابن طولون، شمس الدين محمد (بى تا). الأئمة الإثنى عشر، صلاح الدين منجد، قم، رضى.
- ابن غضائرى، احمد بن حسين (١٢٨٠). الرجال، قم، مؤسسه علمى-فرهنگى دارالحديث.
- ابن قولويه، جعفر بن محمد (١٣٥٦). كامل الزيارات، عبدالحسين امينى، نجف، دارالمرتضوية.
- ابن نديم، محمد بن اسحاق (١٤١٧ق). الفهرست، ابراهيم رمضان، بيروت، دارالمعرفة.
- ابن واضح، احمد بن أبى يعقوب (بى تا). تاريخ يعقوبى، بيروت، دار صادر.
- ابن عماد حنبلى، عبدالحى بن احمد دمشقى (١٤٠٦ق). شذرات الذهب فى أخبار من ذهب، الأرنؤوط، بيروت-دمشق، دار ابن كثير.
- اربلى، على بن عيسى (١٤٢١ق). كشف الغمّة فى معرفة الأئمّه، قم، شريف الرضى.
- استرآبادى، محمد بن على (١٤٢٢ق). منهج المقال فى تحقيق أحوال الرجال، قم، مؤسسه آل البيتؑ.
- بحر العلوم، سيد محمد مهدى (١٣٦٣). رجال السيد بحر العلوم المعروف بالفوائد الرجالية، محمد صادق بحر العلوم و حسين بحر العلوم، تهران، مكتبة الصادقؑ.
- برقى، احمد بن محمد بن محمد بن خالد (١٣٧١ق). المحاسن، جلال الدين محدث، قم، دارالكتب الاسلاميه.

- حز عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق). خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال، قم، دارالذخائر.
- الخطیب البغدادی، احمد بن علی (۱۴۲۲ق). تاریخ بغداد، بشار عواد معروف، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، نجف، مؤسسه امام خویی علیه السلام.
- داوری، مسلم (۱۴۲۹ق). أصول علم الرجال، محمد علی صالح المعلم، قم، مؤسسه فرهنگی صاحب الامر علیه السلام.
- دیاری بیدگلی، محمدتقی (۱۳۸۴). «جریان شناسی غلو و غالیان در رجال نجاشی»، مقالات و بررسی ها، ش ۷۷، بهار و تابستان، ص ۴۷-۶۶.
- دینوری، ابن قتیبه (۱۳۷۳). الأخبار الطوال، محمد عبدالمنعم عامر، قم، المنشورات الشریف الرضی.
- ذهبی، شمس الدین (۱۴۱۹ق). تذكرة الحفاظ طبقات الحفاظ، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۶ق). اصول الحديث و أحكامه فی علم الدراییه، قم، جامعه مدرسین.
- سبحانی، جعفر (۱۴۳۲ق). کلیات فی علم الرجال، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۷ق). تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای، ریاض، دارالطیبه.
- شاکر سلماسی، مجید (۱۳۹۳). «بازخوانی اندیشه غلو و غلوگرایی»، فرهنگ زیارت، ش ۱۸، بهار، ص ۲۳-۳۲.
- شبییری زنجانی، سیدموسی (۱۳۹۴ق). الجامع فی الرجال، قم، چاپخانه پیروز.
- شمشیری، رحیمه و مهدی جلالی (۱۳۸۵). «روش نجاشی در نقد رجال»، علوم حدیث، ش ۴۰، ص ۵۵-۸۰.
- شوشتری، محمدتقی (۱۴۱۰ق). قاموس الرجال، قم، جماعة المدرسین.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۴۴). چراغ روشن در دنیای تاریک، تهران، انتشارات علمی.
- _____ (۱۳۶۷). زندگانی امام علی بن الحسین علیه السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- صالحی عارف، محمد و محمدکاظم رحمان ستایش (۱۳۹۷). «نقد و بررسی قاعده رجال نوادرالحکمه و سیر تاریخی آن»، حدیث پژوهی، ش ۱۹، ص ۹۹-۱۲۶.

- صدر، سيدحسن (۱۳۵۴ق). نهاية الدراية في شرح الرسالة الموسومة بالوجيزة للبهائي، ماجد الغرباوي، بي جا، المشعر.
- صفّار، محمدبن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات، محسن كوجه باغي تبريزي، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي.
- طبرسي، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق). أعلام الوري بأعلام الهدى، قم، آل البيت لإحياء التراث.
- _____ (۱۴۲۲ق). تاج الموالي، بيروت، دارالقاري.
- طبري آملی، محمد بن جرير بن رستم (۱۴۱۳ق). دلائل الإمامة، قم، البعثة.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۹۰ق). الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، سيدحسن موسوی خراسان، تهران، دارالكتب الإسلامية.
- _____ (۱۴۰۷ق). تهذيب الأحكام، سيدحسن موسوی خراسان، تهران، دارالكتب الإسلامية.
- _____ (۱۴۲۰ق). الفهرست، عبدالعزيز طباطبائي، قم، مكتبة المحقق الطباطبائي.
- _____ (۱۴۲۷ق). الرجال، جواد قیومی اصفهانی، قم، جماعة المدرسين.
- طهرانی، آغايزرگ (۱۴۰۸ق). الذريعة إلى تصانيف الشيعة، قم، اسماعيليان.
- طیبي، ناهيد (۱۳۹۲). شهربانو؛ بازكاوي و پژوهشي درباره همسر امام حسين و مادر امام سجاد، تهران، علم.
- عاملی، زين الدين بن علي (۱۴۰۸ق). الرعاية في علم الدراية، عبدالحسين محمدعلي بقال، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي.
- فتال نيشابوري، محمدبن احمد (۱۳۷۵). روضة الواعظين و بصيرة المتعظين، قم، رضی.
- فيض كاشاني، محمدمحسن (۱۴۰۶ق). الوافي، اصفهان، كتابخانه امام أميرالمؤمنين علي.
- قاسم پور، محسن (۱۳۹۰). «بررسی تحلیلی تعابیر ناظر بر غلو و تفویض راویان در منابع رجالی شیعه»، حدیث پژوهی، ش ۵، بهار و تابستان، ص ۶۹-۹۴.
- قاضی النعمان المغربي، نعمان بن محمد (بی تا). شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار، سيدمحمد حسینی جلالی، قم، مؤسسه نشر اسلامي.
- قمی، علي بن ابراهيم (۱۳۶۷). تفسير القمی، سيدطيب موسوی جزائري، قم، دارالكتاب.
- كلباسی، محمد بن محمد ابراهيم (۱۳۸۰). الرسائل الرجالية، محمدحسين درایتی، قم، مؤسسه علمی-فرهنگی دارالحديث.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب
الإسلامیة.

کشّی، محمد بن عمر (۱۴۰۴ق). اختیار معرفة الرجال، سیدمهدی رجائی، قم، مؤسسه
آل البيت ﷺ لإحياء التراث.

مامقانی، عبدالله (۱۳۸۵). مقباس الهدایة فی علم الدراية، قم، دلیل ما.

_____ (۱۴۲۳ق). تنقیح المقال فی علم الرجال، محی الدین مامقانی، قم، مؤسسه آل البيت ﷺ.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت، دار إحياء التراث العربی.

محرمی، غلامحسن (۱۴۰۱). «روایات تاریخی درباره مادر امام سجاد ﷺ»، امامت پژوهی، ش ۳۱
(۱۲)، ص ۳۰۵-۳۲۶.

محقق قزوینی، سیدعلی (۱۴۲۷ق). تعلیقة علی معالم الاصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامیة.

مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹ق). مروج الذهب و معادن الجوهر، اسعد داغر، قم، دارالهجرة.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). مجموعه آثار، تهران، صدرا.

_____ (۱۳۸۹). خدمات متقابل ایران و اسلام، تهران، صدرا.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، مؤسسه
آل البيت ﷺ.

مهدوی دامغانی، احمد (۱۳۸۹). شاهدخت و الانتبار شهربانو والدة معظمه حضرت امام

علی بن الحسین السجاد ﷺ، تهران، دعا.

میرزایی، عباس (۱۳۹۹). «اعتبارسنجی روایات شاهزاده بودن امام سجاد ﷺ»، پژوهش نامه تاریخ

اسلام، ش ۳۷ (۱۰)، ص ۲۵-۴۵.

نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۸ق). الرجال، سیدموسی شبیری زنجانی، قم، جماعة المدرسين.

نوروزی، علیرضا، صفی خانی، ابراهیم (۱۴۰۲). «رہیافت تجميع ظنون در بررسی اسناد حدیث و

نقدی بر مکتب رجالی محقق خویی ﷺ»، حدیث پژوهی، ش ۳۰، پاییز و زمستان، ص ۲۴۵-۲۷۰.

نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه

آل البيت ﷺ.

وحید بهبهانی، محمدباقر (بی تا). تعلیقة علی منهج المقال، بی جا، مکتبه اهل بیت ﷺ.

_____ (۱۲۳۴-۱۲۳۹ق). فوائد الرجالیه، کاتب: علی بن محمد هادی الحسینی، بی جا، نسخه

خطی.